

عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی

کلیات

تا اواخر قرن نوزدهم علماء حقوق را عقیده بر آن بود که قوانین یونان و رم : قوانین زالوکس, (۱) دراکن (۲), سلن (۳), الواح دوازده گانه (۴) و قوانین ژوستینین (۵), قدیمی ترین مجموعه های قوانین مدونی هستند که بدست بشر رسیده و تحول و تکامل مقرات حقوقی بویژه در مغرب زمین بر مبنای اصول و قواعد قوانین مذکور صورت گرفته است.

ضمن کاوشهای بایتانشناسی در شوش, بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲, گروه DO Morgan

فرانسوی موفق به کشف یکی از پرارزترین منابع تاریخ حقوق که عبارت از مجموعه

قوانین حمورابی یا حموربی و یا عموربی (به معنای عمومی بزرگ) است گردید. سنگ

نوشته ای که بدینطریق بدست آمد به طول دو و نیم و به عرض یک و نیم متر میباشد که

برفراز آن تصویری از مردی در حال خضوع, مشغول دریافت لوحی از خداوند آفتاب و

عدالت (شاماش), دیده میشود, تصویر مذکور از آن حمورابی و آنچه که براین تخته

سنگ منقوش است قدیمی ترین و کاملترین قوانین مربوط به حدود ۴۰۰۰ سال پیش است

که ماکت آن در موزه ایران باستان موجود است واصل آن به موزه لوورپاریس منتقل

گردیده است (۱)

خصوصیات و اهمیت قوانین حمورابی

در مشرق زمین تمدن بشری از منطقه سومر در بین النهرین و دره نیل در مصر آغاز گردیده است دره دجله و فرات که یونانیان آنرا مزوپتامی (۲) مینامیدند مهد دولتهائی بوده که در زمره قدیمی ترین دول جهان محسوب میگردند. به استناد مدارک تاریخی، نخستین دولتی که در هزاره چهارم قبل از میلاد در بین النهرین تشکیل گردیده دولت سومر بوده است. این دولت در هزاره سوم پیش از میلاد مغلوب آکدیهها گردید. سومر مغلوب، پس از سه قرن مجدداً بر آکد تسلط یافت، تسلطی که تا سالهای ۲۷۰۰ و به قوی ۲۵۰۰ قبل از میلاد بطول انجامید تا آنکه شخصی بنام ساروکین مجدداً دولت سومر را مغلوب و شهرهای آنرا تصرف کرد. متصرفات ساروکین با مرگ وی از هم پاشید و سرانجام در حدود دو هزار سال پیش از میلاد قومی بنام آموریتها یا آموریها (۱) بابل، شهر بزرگ افسانه ای که سومریها آنرا بنا کرده بودند را بتصرف درآورده و ماردوک خدای بابل را بخداوندی تمامی شهرهای سومر و آکد برگزید. حمورابی ششمین پادشاه از این خانواده است که مجموعاً متشکل از پانزده پادشاه یافرمانروا بوده است (۲).

در خصوص سالهای دقیق سلطنت حمورابی اختلاف است. این امر ناشی از آنست که مورخین در مورد تاریخ تهاجم آموریها یا آموریتها اتفاق نظر نداشته و نسبت به وقوع تهاجم مذکور در دو هزار سال قبل از میلاد توافق ندارند. بهمین جهت برخی از آنان تاریخ سلطنت حمورابی را بین سالهای ۲۱۲۳ تا ۲۰۸۰ و برخی دیگر بین سالهای ۲۰۶۷ تا ۲۰۲۵ قبل از میلاد ذکر کرده اند. مرحوم دهخدا سلطنت حمورابی را بین سالهای ۲۰۰۳ تا

۱۹۶۱ دانسته (۱) ولیکن نظر غالب بر آنست که وی بین سالهای ۱۷۰۴ تا ۱۶۶۲ پیش از میلاد سلطنت نموده است.

در اینجا، بحث پیرامون تاریخ دقیق سلطنت حمورابی چندان مثمر ثمر نبوده و آنچه که مورد قبول اکثریت مورخین و باستان شناسان واقع شده این است که وی، همانطوریکه اشاره شد، قبل از قرن هفدهم پیش از میلاد میزیسته و لذا تخته سنگی که قوانین وی بر آن منقوش است، و بعنوان غنیمت جنگی، حدود نه قرن بعد از مرگ وی توسط یکی از پادشاهان عیلامی به شهر شوش پایتخت عیلام برده شده، نزدیک به چهار هزار سال قدمت دارد.

مجموعه قوانین حمورابی مشتمل بر ۲۸۲ ماده است که ۳۵ ماده آن محو گردیده و از آنها جز اطلاعاتی ناقص در دست نیست. ظاهراً این امر بدست پادشاه عیلام و پس از انتقال تخته سنگ مذکور به شوش بمنظور حکم مواد جدید به جای مواد محذوف صورت گرفته است اگر چه مواد موجود به تعبیر امروزی مشتمل بر مقررات مدنی، تجاری و

کیفری است و از روابط بین زن و شوهر و حقوق زن (۲) گرفته تا شرایط فرزند خواندگی (۳) و اجاره اشیاء (۴) و اشخاص (۵) و غیره را تنظیم میکند، معهداً، بخش مهمی از این مواد قانونی واجد جنبه کیفری واجد جنبه کیفری است که نه تنها به تعیین مجازات برای بسیاری از اعمالی که امروزه نیز جرم شناخته میشوند پرداخته، بلکه بعنوان پاسدار و پامن

اجرای کیفری بسیاری از اعمالی که در روزگار ما مجاز و یا فقط از ضمانت اجرای حقوقی برخوردارند مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

کثرت مداخلات کیفری و وجود مجازاتهای بسیار شدید (بویژه اعدام) برای برخی از اعمالی که ظاهراً اهمیت زیادی ندارند را چگونه میتوان در قانون حمورابی توجیه کرد؟

در بادی امر شاید بنظر رسد که با توجه به این ضرب المثل مکتب کلاسیک که ترس از مجازات مقدمه شرافتمندی است بتوان وجود بیش از سی مورد مجازات اعدام در موارد موجود را توجیه نمود. مع الوصف، بنظر نگارنده وجود مجازاتهای شدید معلول امر

دیگریست و آن عبارت از غیر الهی و غیر مذهبی بودن منبع مستقیم قوانین مذکور است:

وقتیکه مقنن قوانین خود را بر مبنای وحی و مستند به دستورات خداوند ندانسته، خود را

مبتکر قوانین خویش معرفی مینماید احتمال سرپیچی از مقررات آن از جانب افراد به

مراتب بیشتر وجود داشته و طبیعی بنظر میرسد که با توجه به سطح فرهنگ مردم آن زمان

تنها مجازاتهای سنگین، برای جرائمی هر چند کم اهمیت، میتوانسته موجبات ارباب

کسانی که بالقوه مستعد ارتکاب جرم بوده اند را فراهم ساخته و نظم جامعه را تضمین

نماید.

در خصوص غیر الهی بودن قوانین حمورابی یاد آور شویم که نقش شاماش یا شمس

خداوند عدالت و آفتاب، بطوریکه از مقدمه قانون حمورابی بر میآید، محدود به این امر

بوده که وجود حمورابی را بنور عدالت روشن ساخته است (۱) و علی القاعده و صرف نظر

از برخی موارد استثنائی (۲) جرائم پیش بینی شده در قانون حمورابی از آنجهت که به حقوق خداوند متعددی که مورد پرستش مردم آن روزگار بوده و با به مقدسات مذهبی آسیب وارد میکرده مورد توجه قرار نگرفته است، لذا، از دیدگاه حمورابی جرم فعل و یا ترک فعلی است که به ضرر اجتماع، فرد یا افراد آن بوده و نظم جامعه را مختل سازد. بطوریکه ملاحظه میشود این همان تعریفی است که امروزه از جرم در بسیاری از کشورهای جهان ارائه میگردد.

در تائید مطلب اخیرالذکر شاید بهتر باشد به سخنان خود او درباره منشأ قوانینش توجه کنیم: حمورابی پادشاه احسان _ آن کسیکه آفتاب به وی قانون حقیقت را بخشیده من هستم، کلمات من در خور توجه است، اعمال من بی نظیر است... شادمانی حمورابی در مقابل قوانینی که از خود به یادگار گذاشته ظاهراً پیش از دل بستگی ناپلئون بناپارت (۳) به قوانین و کدهائی بوده که به دستور وی در آغاز قرن نوزدهم در فرانسه تدوین گردیده است. قوانین حورابی نه تنها باید تصویری از عدالت این پادشاه عدالت کمتر را به

آیندگان ارائه دهد: بگذارید هر ستمدیده و مظلومی بخاطر هر نوع گرفتاری که دارد در مقابل تصویر من بنام یک پادشاه عادل و دادگر قرار گیرد، بگذارید این سنگ نوشته را که یادگار من است بخوانند... بلکه باید موجبات رضای مردوک خدای بزرگ بابل را نیز فراهم ساخته و او را خشنود سازد: اوست (حمورابی) که قلب ماردوک خداوند خود را

شادمان ساخته و اوست که سعادت و خوشبختی را برای همیشه به مردم ارزانی داشته است... (۱).

در هر حال و صرفنظر از شدت مجازاتهای پیش بینی شده، که معلوم هم نیست تا چه

اندازه در عمل مفید واقع میشده اند، باید اذعان کرده که مجموعه قوانین حمورابی، ب

توجه به زمان تدوین آن یکی از شاهکارهای تقنینی است که به ادعاهای افتخار آمیز

کسانیکه قوانین رم و یونان را تنها منبع قوانین فعلی و برجسته ترین آنها میدانسته اند خاتمه

داده است. دقت و امعان نظر کافی در یکایک مواد این مجموعه قوانین بطوریکه در

صفحات بعد کلاحظه خواهد شد حکایت از اهمیت و ارزش واقعی آن دارد. در تائید این

مطلب کافی است که در اینجا به آنچه که ویل دورانت (۲) راجع به قوانین حمورابی نوشته

بسنده کنیم. وی در جلد اول تاریخ تمدن و در فصل دوازدهم آن ضمن بحث از قوم یهود

و اعلام سمپانی برای این قوم می نویسد: ... بطور کلی باید گفت که اساس مجازات نزد

قوم یهود قانون قصاص و معامله بمثل بوده است: و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آنگاه

جان بعوض جان بده و چشم بعوض چشم و دندان بعوض دندان و دست بعوض دست و پا

بعوض پا و بینی بعوض بینی و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض لطمه و بعقیده ما (ویل

دورانت) اینها کمال مطلوبهایی بوده است که همه آنها بوجه اکمل تحقق نمی یافته،

شریعت موسی که لااقل پانزده قرن پس از قانون حمورابی تدوین شده از لحاظ جنائی بر

آن مزیتی ندارد... (۱) برای آشنائی و درک هر چه بیشتر قوانین حمورابی ضروریست که

وضع اجتماعی مردمی که در بابل، این شهر زیبائی که ظاهر ابدیست سمیرامیس، ملکه

معروف و زیبای آشور بنا گردیده، میزیسته اند را مورد بررسی قرار دهیم.

بخش اول

بافت اجتماعی بابل

این مبحث را با طرح این سؤال که آیا افراد در مقابل قانون بمعنای عام و قوانین کیفری بمعنای خاص در بابل یکسان بوده و تفوق نژادی و تعلق به طبقه خاص حقوق و امتیازات ویژه ای را بدنبال داشته یا خیر آغاز می کنیم.

برخی از مولفین را عقیده بر آنست که مساوات در مقابل قانون در بابل از آن همه افراد و

حتی بردگان بوده و تعلقات نژادی یا طبقاتی مانع از اعمال یکسان قانون نسبت به همه افراد

در بابل نموده است: در سایه اندیشه روشن این مرد بزرگ اعمال تاریخ مشرق زمین، برای

اولین بار برابری و مساوات همه مردم از هر رنگ و نژاد و هر طبقه و هر قبیله حتی بردگان

در برابر قانون اعلام و برتری های نژادی که یکی از تحفه هائی است که اقوام سامی برای

بشریت به هدیه آورده اند زیر پا گذارده شد تا آنجا که در قانون وی فرقی میان بابلی و یا

مابین آن کسی خدایان بابلی را می پرستید و یا خدایان دیگری وجود نداشته و همه در

مقابل مقررات و احکام قضات بابلی مساوی و یکسان بودند (۱).

معهدنا بنظر میرسد که چنین اظهار نظری با واقعیت منطبق نبوده و در مقابل نصوص صریح

قانون بسیار مشکل است که بتوان ادعا نمود که بابلیان در مقابل قانون یکسان بوده و

ملاحظات نژادی هر چند در قالب امتیازات قوم غالب موجد حقوق و مزایای ویژه ای

نبوده باشد. تساوی بردگان و افراد آزاد در مقابل قانون نیز تصویری بیش نیست و هر صورت مطالعه وضع اجتماعی مردم بابل در روشن شدن کامل موضوع بجا کمک میکند.

طبقات سه گانه مردم بابل

همانطوریکه در بالا اشاره شد در صورت فقدان طبقات اجتماعی در بابل برابری کلیه افراد در مقابل قانون بطوریکه برخی آنرا مدعی شده اند، قابل تصور تواند بود. اما تحقیقات پژوهشگران از یکسو، مطالعه دقیق مواد کیفری قانون حمورابی، بطوریکه در صفحات آئینده خواهد آمد، از سوی دیگر حکایت از وجود طبقات و در نتیجه امتیازات طبقاتی در بابل دارد. مشیرالدوله پیر نیا در تاریخ مشرق قدیم (۲) صریحاً متذکر این مطلب گردیده می نویسد... در بابل مردم از سه زمره اند، آزاد، آزاد شده و برده... سایر محققین (۱) نیز با بیانات مختلف وجود طبقات و بدنبال آن حقوق و تکالیفی را که بعهد هر یک از افراد در بابل قرار داشته مورد بحث قرار داده اند که ذیلاً بنحو اجمال مورد بررسی قرار میگیرد.

الف _ بردگان

مادام که برده ام هیچ نامی نمی توانم بر خورد نهم بردگان که بر خلاف تصور برخی از مولفین تعداد آنها در بابل زیاد بوده به هیچ وجه از حقوق و مزایای سایرین برخوردار نبوده اند. بدون تردید برده در قانون حورابی از حقوقی برخوردار بوده که صدها و بلکه هزاران سال بعد هم برای اوایل حقوق در برخی جاهای دیگر ملحوظ نگردیده است، بعنوان مثال برده اگر چه جزو اموال مولای خود محسوب میشده مع هذا خود او حق تملک داشته و در صورت بیماری مداوا و پرداخت حق الزحمه پزشک و غیره بعهد

ارباب او بوده است. کنیزان نیز بنونه خود از حقوقی برخوردار بوده اند مثلاً هرگاه زنی آزاد به شوهر خود کنیزی می بخشید و آن کنیز از شوهر خود بچه دار میشد دیگر امکان فروش او برای اربابش وجود نداشت (۲) و بالاخره فرزندان زن عقدی و فرزندان کنیزی طی شرایطی بطور یکسان در ماترک پدر متوفای خود شریک سهم بوده، و پس از مرگ مولا کنیز و فرزندان او آزاد شده و حق داشتند تا زمانیکه در منزل متوفی بشر برند. علیهذا این گفته تئوگ بکاری (Theognis) شاعر یونانی که گل سرخ از پیاز نمیرسد و آزاده فرد از کنیز نمیزاید در بابل آن روزگار مطرود بوده است.

با اینهمه، این قبیل امتیازات جزئی، و حقوقی که بمنظور جلب علاقه کنیزان و تلطیف احساسات آنان از سوی اربابان بابل بآنان تعلق می گرفت بمعنای تساوی بردگان با سایرین نبوده و بخصوص در مسائل کیفری بهیچ وجه اصل تساوی افراد در مقابل مجازاتها رعایت نمیگردیده است.

این موضوع را در صفحات بعد تحت عنوان اصل تساوی یا عدم تساوی کیفری در قانون حمورابی مورد مطالعه قرار خواهیم داد و بمنظور اجتناب از تکرار مطلب خواننده محترم رابه بحث مذکور احاله میدهیم.

ب _ طبقه عملو

طبقه عملو: Amalu و یا مار عملو Mar Amelou به معنی مرد یا پسر مرد بوده و برخی نیز آن را اولو (1) (Avalu) و یا آویلوم Awilum ذکر کرده اند (۱). این طبقه شامل پادشاه درباریان, روحانیون, تحصیلداران مالیاتی, حکام محلی و نظامیان میشده که در حقیقت نجبا و اشراف بابل را تشکیل میداده اند و اگر چه در ابتداء فاتحین آموری را در بر میگرفته ولی بتدریج این طبقه گسترش یافته و ثروتمندان بومی نیز بعلت موقعیت خاص احتمالی خود بآن پیوسته و بتدریج جزو این طبقه شده اند.

ج _ طبقه مسکینو

طبقه دیگر که بنام مسکینوم (Muskinum) یا مشکینوم Maushinum به معنای بیمقدار خوانده شده شامل افراد پائین تر و بی چیز بوده که گویا کلمه مسکین نیز بعدها از همین ریشه باقی مانده و شامل کارگران, کشاورزان, صنعتگران و کارگران موسمی جوامع اشتراکی که در زمان حمورابی هنوز بقیائی از آن در بابل مشهود بوده و کسبه می شده است و بعبارت دیگر طبقه مسکینو شامل غیر ثروتمندان بومی مغلوب اموریها بوده و سرانجام بردگانی که بطرق آزادی خود را بدست می آوردند را نیز باید جزو این طبقه محسوب داشت.

آیا افراد این دو طبقه که از لحاظ ثروت و استفاده از امکانات با یکدیگر مساوی نبوده اند در مقابل قوانین و بخصوص قوانین جزائی یکسان بودند و یا همانطوریکه در مورد بردگان

مشاهده گردید امتیاز طبقاتی موجب امتیازات خاص حقوقی آنها میشده است؟ اگر چه برخی از نویسندگان امتیاز طبقه عملو را بر طبقه مسکینو محدود به امور مربوط به اشخاص و نه اموال نموده و معتقدند امتیاز تعلق به طبقه عملو فقط در مقام احترام و ادب بکار میرفته و جنبه تشریفاتی داشته (۱) معهدا چنین تفکیکی منطبق با واقعیت امر و مواد موجود قانون حمورابی نبوده و بخصوص در امور کیفری طبقه اشراف بر سارین امتیازاتی داشته اند. مثلاً افراد متعلق به طبقه عملو حق اعمال قصاص داشته و حال آنکه در مورد کسانیکه متعلقه به طبقه مسکینو هستند غالباً پرداخت دیه جایگزین قصاص می گردیده است. در این مورد نیز در صفحات بعد در بحث مربوط به تساوی افراد در مقابل مجازاتها مفصلاً سخت رفته است.

با آشنائی مختصری که تا کنون نسبت به وضع اجتماعی مردم بابل بدست آوردیم ذیلاً یعنی ما بر این است که با توجه به تقسیم بندی متداول حقوقی کیفری به حقوق کیفر عمومی، کیفر اختصاصی و آئین دادرسی مقررات قانون حمورابی را بررسی کرده و ویژگیهای آنرا مورد تحلیل قرار دهیم.

۱_ ظاهراً نخستین قوانی مدون یونان که در قرن هفتم قبل از میلاد تنظیم گردیده منسوب به زالوگوس zaleucus است.

۲_ در اکن، مقنن دیگر یونانی در حدود سالهای ۶۲۱ قبل از میلاد ضمن تدوین مقررات قبلی آنچنان قواعد شدید کیفری (بویژه مجازات اعدام) برای برخی از اعمال منظور قواعد شدید کفری شهرت یافت که در اکن مواد قوانین خود را با خون نوشته است. از آن پس نیز قوانین ظالمانه را قوانین در اکنی می نامند.

۳_ تاریخ تولد و وفات سلن solon مقنن دیگر یونانی را بقید تردید بین سالهای ۶۳۸ و ۵۵۸ قبل از میلاد ذکر کرده اند.

۴_ تاریخ واقعی حقوق رم با تدوین الواح دوازده گانه در سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ ق.م آغاز میگردد. به استثنای لوح هفتم که ۲۴ ماده داشته هر یک از سایر الواح مذکور شامل ۳ تا ۱۰ ماده بوده است که بر عاج یا مفرغ نگاشته شده و پس از حمله قوم گل به رم ریز ریز گردیده و آنچه که موجود است از طریق اطلاعاتی است که از آثار برخی نویسندگان از قبیل سیسرون بدست ما رسیده است.

۵_ مجموعه قوانین معروف ژوستینین سالهای ۵۲۸ تا ۵۳۴ میلادی تدوین شد که پایه و اساس حقوق فعلی کشورهای خانواده رومی ژرمنی محسوب میگردد.

۱_ برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: سرگذشت قانون، علی پاشا صالح، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ص ۳۲۵ تا ۳۷۰.

۲_ Mesopotamie

۱_ Les Amourites.

۲_ در زمینه تمدن سومرو کلمه مراجعه شود به تاریخ اجتماعی ایران باستان اثر دکتر

موسی جوان صفحات ۵۹ به بعد , چاپخانه رنگین, چاپ اول سال ۱۳۴۰.

۱_ لغت نامه دهخدا _ جلد ۱۸ _ حرف ح ص ۹۱۷۳

۲_ مواد ۱۷۰ تا ۱۷۷

۳_ مواد ۱۸۵ تا ۱۹۴

۴_ ماده ۲۷۲

۵_ ماده ۲۷۳

۱_ تحقیقی در قوانین حورابی از نقطه جزائی , رساله دکتری حقوق, دانشکده حقوق

دانشگاه تهران ۱۳۵۶ ص ۶۷. در پایان این رساله ترجمه کاملی از کلیه مواد موجود قانون

حمورابی ارائه گردیده است. ضمناً در تاریخ اجتماعی ایران باستان اثر دکتر موسوی جوان

(به نقل از کتاب charles jean نویسنده فرانسوی) ۳۰ ماده به فارسی ترجمه گردیده

است.

۲_ مثلاً طبق ماده ۱۱۰ کاهنی که اقدام به شراب فروشی کند یا میخانه دائر کرده و یا

اخل میخانه شود و شراب بخورد قابل مجازات است.

۳ _ ناپلئون معتقد بود که انسجام و تداوم کدهائی که به دستور او تهنه شده بودند از مستعراتی که فرانسه در دوران حکمرانی او بدست آورده بود بیشتر خواهد بود.

۱ _ تحقیقی در قوانین حمورابی، اثر مارالذکر ص ۶۵ و ۶۶

۲ _ Wijn Durant

۱ _ تاریخ تمدن _ جلد اول _ ترجمه احمد آرام _ چاپخانه اقبال _ چاپ دوم ص ۳۹۹.

۱ _ تحقیقی در قوانین حمورابی ... دکتر کیخسرو مقدم اثر مارالذکر ص ۵۷

۲ _ مشیر الدوله پیرنیا، تاریخ مشرق قدیم، جلد اول، چاپ حبیبی اثر مارالذکر ص ۸۷.

۱ _ سرگذشت قانون اثر مارالذکر ص ۱۱۳، تاریخ اجتماعی ایران باستان اثر مارالذکر ص

۸۷.

۲ _ مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۷۵ قانون حمورابی و همچنین مراجعه شود به صفحه ۱۲۱ تاریخ

مشرق قدیم اثر مارالذکر، در همین زمینه مراجعه شود به ماده ۱۱۶ قانون حورابی.

۱ _ تاریخ حقوق _ علی پاشا صالح اثر مارالذکر صفحه ۱۰۴.

۱ _ تاریخ حقوق _ علی پاشا صالح اثر مارالذکر صفحه ۱۰۴.

۱ _ تحقیقی در قوانین حمورابی ... اثر مذکور در قبل صفحه ۷۲

بخش دوم

اصول حقوق کیفری عمومی

الف _ تساوی افراد در مقابل مجازاتها

اصل مذکور یکی از مهمترین اصول حقوق کیفری است که لزوم رعایت آن چه بطور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم گاهی در قوانین اساسی و زمانی در مقررات کیفری کشورهای مختلف تضمین گردیده است (۱).

در گذشته ، اصل مذکور همیشه رعایت نمیگردیده، بطوریکه یکی از افتخارات قانون

جزای ناپلئون ۱۸۰۴ سلب امتیازات طبقاتی از لحاظ کیفری و اعمال مجازات یکسان

بمجرمین بوده است . توضیح آنکه قبل از انقلاب کبی فرانسه در این کشور نجبارا گردن

میزدند و عوام الناس را در صورت ارتکاب جرم بدار می آویختند و نیز طبق بند ۱۲ از

فصل ۲۲ قانون سالیک (۲) در صورتیکه سرف مرتکب سرقت میشد علاوه بر استرداد مال

و جبران خسارات به ۱۲۰ ضربه شلاق نیز محکوم میگردد و حال آنکه چنین مجازاتی در

مورد سایرین قابل اعمال نبود. پس از ذکر این مقدمه اکنون این سؤال مطرح میگردد که

آیا میتوان در قانون حمورابی از اصل تساوی کیفری سخن گفت و یا برعکس باید نکته بر

اصل عدم تساوی افراد در مقابل مجازات نمود؟

از توضیحات زیر معلوم خواهد شد که اصل عدم تساوی در مقابل کبفر در قانون حمورابی نه تنها بین بردگان و سایرین بلکه بین دو طبقه عملو و مسکینو نیز وجود داشته است.

۱_ بردگان و عدم تساوی مجازاتهاک ارتکاب جرم در قانون حمورابی نسبت به برده از سوی یک فرد آزاد مستوجب مجازات خفیف تر است و برعکس در مواردیکه برده نسبت به دیگران مرتکب جرمی شود مجازات شدیدتری دربارہ او اعمال میگردد: طبق مواد ۲۰۹ تا ۲۱۴ هرگاه بر ار ایراد ضرب، حمل زن آزادی سقط شود ضارب باید ده شاکل نقره بعنوان جریمه پردازد. هرگاه بر اثر ایراد ضرب زن حامل فوت شود مجازات پیش بینی شده برای قاتل اعدام است. حال هرگاه زنی که بر اثر ضرب سقط حمل نموده کنیز باشد ضارب فقط ۲ شاکل نقره و در صورتیکه کنیز حامل بر اثر ضربات وارده فوت گردد قاتل ثلث (مانا) نقره به صاحب او می پردازد در مورد اخیر، بطوریکه ملاحظه میگردد مجازات اعدام نسبت به قاتل به علت آنکه مقتول برده است اعمال نمیگردد.

همچنین، در موردیکه بر اثر تسامح طیب در معالجه، بیمار فوت شود قضات امر بقطع انگشتان طیب میدهند (ماده ۲۱۹) و حال آنکه در همین جرم هرگاه بیمار برده باشد پزشک باید تنها برده ای همانند او را بصاحبش داده و از کیفر قطع انگشتان معاف می شود

و بالاخره با آنکه در قانون حمورابی ایراد ضرب موجب پرداخت دیه میگردد. هرگاه برده ای پسر مولای خود را مضروب نماید طبق ماده ۲۰۵ گوش چنین برده ای را قطع می کنند. (۱).

۲ _ تعلق بیکی از دو طبقه عملو و یا مسکینو و عدم تساوی مجازاتهای نه تنها اصل تساوی در مقابل مجازاتها نسبت بردگان بطوریکه ملاحظه شد رعایت نمیشده بلکه سایر بابلیان نیز بر حسب تعلق طبقاتی در صورت ارتکاب جرم به مجازاتهای متفاوت میرسیدند. به موجب ماده ۲۰۰ اگر کسی دندان شخصی را که با او همپایه و هم رتبه است بشکند آنان قضات باید همان دندان او را بشکنند. معهذاً، در صورتیکه مجنی علیه برده آزاد شده ای باشد (که جزو طبقه مسکینو محسوب میشود) مجازات قصاص اعمال نمیگردد و مجرم باید ثلث (مانا) نقره بپردازد.

مواد ۲۰۶ تا ۲۰۸ نیز اشاره به موارد دیگری از عدم تساوی افراد بر حسب تعلق طبقاتی آنان در مقابل مجازات مینماید: مجازات قتل غیر عمد بر اثر ضرب در قاموس حمورابی، پس از اداء سوگند از سوی قاتل مبنی بر فقدان قصد ارتکاب قتل، دیه بوده و یاید نیم (مانا) نقره باولیاء دم پرداخته شود. معهذاً، در صورتیکه مقتول مرد آزاد شده ای باشد، دیه بیک ثلث (مانا) تقلیل مییابد.

سرانجام ماده ۲۰۹ دیه سقط حمل بر اثر ضربه از دختر شهص آزاد (متعلق به طبقه عملو) را ۱۰ (شاکل) نقره تعیین نموده و حالا آنکه اگر از دختر فرد آزاد شده اس طبق شرط فوق سقط حمل شود دیه به ۵ (شاکل) نقره تقلیل مییابد.

ب _ شخصی بودن مجازاتها

منظور از اصل مذکور انست که غیر از بزھکار و (اعم از مرتکب اصلی و شرکاء و معاونین جرم) دیگری دچار عقوبت نگردد. لزوم رعایت این اصل همیشه مورد توجه قانونگذاران نبوده و ر بسیاری از کشورها منجمله فرانسه قبل از انقلاب نه تنها مجازات سوء قصد کننده

بجان پادشاه اعدام بوده بلکه کسان و خویشان وی تبعید و حق استفاده از نام مجرم از آنها سلب میشده است.

در اسلام با توجه به آیاتی چند از قرآن کریم و از جمله ولاتزر و ازره و زر اخری و معاذالله ان تاخذ الامن وجدنا متاعنا عنده (که بیشتر ناظر بجرم مشهود است) و حدیثی از پیغمبر اکرا لا یوخذ الرجل بجزیره بیه و بجزیره اخیه (۱) اصل شخصی بودن مجازاتها

مورد عنایت شارع مقدس قرار گرفته است.

اکنون باید دید در قانون حمورابی اصل شخصی بودن مجازاتها تا چه اندازه مورد توجه بوده است؟ مطالعه و دقت در مواد متعدد کیفری قانون مذکور ملاحظه میگردد که هیچیک از مواد آن به اصل مذکور بدانگونه که مورد نظر است و توقعی جز این نیز نباید

داشت، صریحاً اشاره نموده است. معهداً از این عدم تصریح نمی توان به نفی اصل شخصی بودن مجازاتها از سوی حمورابی معتقد شد. در حقیقت و جز در موارد استثنائی سه گانه ذیل قانونگذار در تمام موادی که به تعیین کیفر اختصاصی دارند و تعداد آنها نیز در مقام

مقایسه با مجموع مواد موجود بسیار چشمگیر است همه جا سخن از مجازات مرتکب اصلی جرم نموده و لذا مسئولیت کیفری متوجه اشخاص ثالثی که نقشی در ارتکاب جرم نداشته اند نمیگردد. موارد سه گانه فوق از این قرارند:

۱ _ فوت بر اثر سقط حمل: ماده ۲۰۹ قانون حمورابی دیه سقط حمل بر اثر ضرب را ده (شاکل) نقره تعیین مینماید. معهداً، قسمت اخیر این ماده در صورتیکه عمل ضارب منجر به فوت زن حامل شود مجازات اعدام و آنهم نسبت به دختر ضارب در نظر گرفته، دختریکه هیچگونه دخالتی در تحقیق عمل مجمانه نداشته است.

۲ _ خراب شدن خانه: ماده ۲۲۹ نیز از موارد استثناء بر اصل شخصی بودن مجازات است به موجب این ماده اگر معماری خانه ای برای کسی بسازد و آنرا محکم نسازد و خانه

حخراب شود و صاحب خانه را بکشد سازنده مزبور را باید کشت اما در صورتیکه خرابی خانه موجب فوت پسر صاحبخانه شود ماده ۲۳۰ مجازات را متوجه پسر معمار نموده مقرر میدارد.... فرزند معمار سازنده باید کشته شود!

۳_ فوت بدهکار: و بالاخره به موجب ماده ۱۱۶ هرگاه شخصی از دیگری طلبکار بوده و برای وادار کردن بدهکار به اداء دین او را در بند نماید و بدهکار محبوس بر اثر طلبکار فوت شود پدر بدهکار علیه طلبکار اقامه دعو کرده و در این صورت ... پسر طلبکار را در عوض متوفی گرفته و می کشند....

علیهذا می توان گفت که در قانون حمورابی غیر از موارد سه گانه مذکور فوق اصل شخصی بودن مجازات پذیرفته شده و عدم رعایت آنرا باید چنانکه گذشت بعنوان موارد استثنائی ذکر کرد که این خود از بقایای جوامع اشتراکی و مسئولیت دستجمعی است که در بابل ان روزگار هنوز وجود داشته و آثار ان ناگزیر در قوانین جزائی ان زمان ظاهر گشته است.

ج_ اصل قانونی بودن جرم و مجازات

ماده ۲ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ ایران مقرر میدارد هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تامینی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمیتوان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدام تامینی یا ترتیبی تعیین شده باشد.

اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ببه تعبیری و با بیان دیگری، لزوم رعایت اصل مذکور را یادآور شده است هیچ فعل یا ترک فعلی باستناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمیشود.

سر منشاء اصل قانونی بودن جرم و مجازات را باید در حقوق رم جستجو کرد قاعده معروف Nullum crimen nulla poena sine lege الهام بخش قوانین جزائی کشورها در یکی دو قرن اخیر بوده و بلحاظ اعطاء تامین قضائی و جلوگیری از خودکامگی قضات و بخصوص مامورین قوه مجریه رعایت آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در مجموعه قوانین حمورابی و ماده مخصوصی به تذکر این قاعده اختصاص ندارد: معهدا با توجه به این امر که حمورابی جرائم را در قانون خود در ضمن مواد متعدد بیان و مجازات آنها نیز دقیقاً تعیین و اجرای آنها پس از ثبوت بعهدہ قضات واگذار کرده باید نتیجه گرفت که اصل قانونی بودن جرم و مجازات بطور ضمنی مورد عنایت این قانونگذار بوده است مگر نه اینست که وی نفرین ابدی خود را نثار کسی می کند که اصول و مقررات این قانون را دگرگون سازد حتی اگر آن شخص پادشاه یا حاکم یا کاهن بزرگ یا فرمانروا و یا هر کس دیگر باشد.

د _ انواع مجازاتها

بطوریکه قبلاً نیز اشاره کردیم مجازات اعدام، در بین اشکال مختلف مجازات در قانون حمورابی، نقش اساسی را ایفاء می کند.

اعدام باشکال مختلف از قبیل بدار آویختن (۱) غرق کردن (۲)، سوزاندن (۳)، و غیره... اعمال میشده است.

در غیر از مواردی که کیفر بزه ارتكابی اعدام است، مجازات قصاص و دیه نیز طی شرایطی مورد توجه مقنن قرار گرفته که ذیلاً بنحو اجمال به توضیح آن می پردازیم.

۱ _ قصاص و شرائط آن: قصاص در جرائم قتل (۱)، شکستن عضو و جرح پذیرفته شده

است، ماده ۱۹۶ و ۱۹۷ صریحاً و بترتیب مقرر میدارند: اگر کسی چشم کسی را بیرون

آورد در عوض چشم او را بیرون می آورند، اگر کسی استخوان دیگری را شکست آنان

(قضات) استخوان او را میشکنند قصاص در قانون حمورابی وقتی قابل اعمال است که

مرتکب عمداً دیگری را بقتل رسانیده، عضوی از اعضاء او را شکسته و یا او را مجروح

نماید، جرح غیر عمدی طبق مندرجات ماده ۲۰۶ فقط موجب پرداخت هزینه مداوای

شخص مجروح میشده که ضارب ناگزیر به پرداخت آن بوده و همچنین است ضرب و

جرح غیر عمدی منتهی ب فوت که پس از مرگ، ضارب باید نیم مانا نقره باولیا دم پردازد

و در این صورت بعلت فقدان قصد قصاص اعمال نمیگردد.

شرط دیگر قصاص هم کف بودن طرفین است ماده ۲۰۰ در مورد شکستن دندان صریحاً یادآور میشود که اگر کسی دندان دیگری را که با او هم پایه و هم رتبه است بشکند قضات باید همان دندان او را بشکنند. همچنین است مورد پیش بینی شده در ماده ۲۰۳ در خصوص ضرب عمدی اگر کسی شخصی را که همپایه و هم رتبه اوست مورد ضرب قرار دهد ضارب باید یک مانا نقره بپردازد.

لذا، در صورتیکه طرفین کفو نباشند قصاص اعمال نمیگردد. بهترین مثال مورد پیش بینی شده در ماده ۲۰۵ است که به موجب آن اگر برده ای پسر آقای خود را بزند بزدن برده اکتفاء نمیگردد و مقنن مقرر داشته که گوش چنین برده اس باید بریده شود تا موجب عبرت دیگر بردگان گردد.

۲ _ دیه _ پرداخت دیه به مجنی علیه و یا کسان او در موارد عدیده در جرائم علیه اشخاص و بعنوان مجازت و منظور نظر مقنن بوده است، بطوریکه فوقاً نیز مواردی از آن اشاره شد در جرائم غیر عمدی اعم از قتل یا ضرب یا جرح بجای قصاص دیه پرداخت میگردد، است. نکته قابل ذکر آنکه همانند مورد قصاص کفر بودن مجرم دیه ایراد ضرب غیر عمدی منجر به فوت نیم (مانا) نقره است، معذک در صورتیکه مقتول مرد آزاد شده (از طبقه مسکینو) و قاتل از زمره افراد آزاد (عملو) باشد دیه به یک ثلث (مانا) به موجب مندرجات ماده ۲۰۸ تقلیل می یابد. بطوریکه ملاحظه می شود مجازات در قانون

حمورابی واجد خصیصه طبقاتی است برای اعمال قصاص مجنی علیه باید نه تنها برده نباشد بلکه متعلق به طبقه قاتل بوده و از امتیازات مشابه او برخوردار باشد (۱).

هـ_ کیفیات مشدده

در مجموعه قوانین حمورابی حداقل به دو مورد از مواردیکه کیفر با توجه به شخصیت مجنی علیه تشدید میشود برخورد می کنیم: به موجب ماده ۲۰۲ اگر شخصی مافوق خود را مضروب نماید باید او را با شلاقی که از دم گاو تهیه شده باشد شصت ضربه شلاق بزند، و نیز ماده ۱۹۵ مقرر داشته که در صورتیکه پری در خود را کتک بزند قصاص حکم به قطع انگشتان او خواهند داد.

و_ اقدامات تامینی

در کنار مجازاتهای فوق الذکر و مجازاتهای دیگری از قبیل داغ کردن پیشانی (۱). در مجموعه قوانین حمورابی بموردی از اقدامات تامینی بر میخوریم که ذکر آن حائز اهمیت است. با آنکه در اعمال منافی عفت عموماً مقنن مجازات اعدام را منظور داشته معهداً در موردیکه پدری با دختر خود رابطه نامشروع برقرار کند مقنن بجای مجازات به اقدام تامینی توسل جسته و در ماده ۱۵۴ مقرر میدارد که چنین شخص باید از شهرش اخراج و به محل دیگری تبعید گردد.

ز_ اصل مسئولیت دولت

مسئولیت دولت در صورت ورود خسارت ناشی از جرم به شهروندان و یا در مورد سلب آزادی غیر موجه از آنان از اوائل قرن بیستم مورد توجه برخی از قانونگذاران قرار گرفته و در نیمه دوم قرن حاضر برخی از کشورها از قبیل جمهوری فدرال آلمان (۲) به تدوین قوانینی در این زمینه مبادت ورزیده اند. به موجب اینگونه قوانین دولت طی شرایطی از کسانی که بر اثر ارتکاب جنایت متضرر گردیده اند و یا آزادی آنها بطرز غیر عادلانه ای سلب گردیده جبران خسارت مینماید.

در قوانین حمورابی همانند حقوق اسلام در مواردی مسئولیت دولت با خزانه عمومی (بیت المال) مورد توجه مقنن قرار گرفته اس و این امر را می توان یکی از ابتکارات مهم حمورابی بحساب آورد.

توضیح آنکه ماده ۲۲ را هزنی را جرم و مجازات فاعل را اعدام تعیین میکنند در صورتیکه را هزن دستگیر نگردد باستناد ماده ۲۳ شخصی که مال او به سرقت رفته باید با قید سوگند بخدایان صورتی از اموال مسروقه تهیه و شهر و حاکم شهر یا فرمانداری که راه زنی مزبر

در قلمرو حکومت او صورت گرفته باید خسارت صاحب مال را تماماً پرداخت نماید. در صورتیکه راهزن تنها به قتل یکی از شهروندان اکتفاء کرده و مالی را از او بسرقت نبرد در این صورت ماده ۲۴ مقرر میدارد که حاکم باید یک (مانا) نقره به ورثه مقتول تسلیم نماید.

احساس مسئولیت نسبت به حفظ امنیت راهها و شوارع از سوی دولت و آنهم در طلیعه ظهور دولتهای بزرگ در مشرق زمین شایان توجه است.

۱_ اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران, اصل هشتم قانون اساسی ۱۹۰۶,

ماده ۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ ماده اخیر به این شرح است: قوانین

جزائی درباره کلیه کسانیکه در قلمرو حاکمیت ایران (...) مرتکب جرم شده اند اعمال

میگردد.

۲_ Le pounoir , les juges et les bourreaux , par jean Imbert,

.Geores Levasseur , Hachette , paris , 1972 p. 131

_ قدیمی ترین قانون فرنگیان از قوم سالیکی که در حدود سال ۴۲۰ مسیحی تدوین

گردیده است. یکی از مواد این قانون زنان را از ارث بریدن از زمین ممنوع کرده است

لاروس بزرگ.

۱_ در همین زمینه مراجعه شود به ماده ۱۱۶ قانون حمورابی.

۱_ با مجازاتهای اسلامی آشنا شومی نگارش فروغ تنکابنی, نشر جهاد, ص ۱۳ و ۱۴.

۱_ ماده ۱۵۳

۲_ ماده ۱۲۹ ۳_ ماده ۱۵۷

۱_ ماده ۲۲۹ که در این مورد خاص، سوء نیت معماری که خانه ای که بدست او ساخته شده خراب و موجب مرگ صاحبخانه شود، از طرف مقنن مفروض و در حکم عمد تلقی شده است.

۱_ همچنین مراجعه شود به مواد ۲۵۱ و ۲۵۲.

۱_ ماده ۱۲۷

۲_ مراجعه شود به مقاله ای از نگارنده تحت عنوان پرداخت خسارات به بعضی از متضررین از جرم از طرف دولت قانون ۱۱ مه ۱۹۷۶ جمهوری فدرال آلمان. نشریه

دانشکده حقوق و علوم سایی شماره بیستم ۱۳۵۶ ص ۲۸ _ ۳۳

۱_ مراجعه شود به اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در آن جبران خسارت از سوی دولت طی شرایطی پذیرفته شده است.

بخش سوم

اقسام جرائم

الف _ جرائم علیه اموال

۱_ سرقت _ در قانون حمورابی از سرقت تعریفی نشده، امریکه انتظار آنرا هم نمی توان داشت. مفهومی که از سرقت در قوانین رومی و و شریعت اسلام و حقوق امروزی وجود

دارد در آن زمان ملحوظ نبوده و از جراثمی بعنوان سرقت نام برده شده که امروزه موجبات شگفتی ما را فراهم میسازد. بعنوان مثال در کنار سرقت طلا و نقره و یا وسائل، تولید از قبیل گاو و بذر و یا محصول که جرم و قابل مجازات تشخیص گردیده، عدم رعایت برخی تشریفات خاص از قبیل عدم تنظیم سند یا اخذ شاهد در حین انجام معامله، یا توجه به تشریفات بودن معاملات در آن زمان، سبب اعمال مجازات به معاملی که از او به سارق تعبیر شده میگردد مواد مربوط به چنین توصیفی ذیلاً میشود:

ماده ۱۷ اگر کسی اموال نقره ای یا طلائی، کنیز یا غلام یا گاو یا گوسفند یا هر چیز متعلق به غیر را از فرزند یا برده وی بدون حضور شاهد یا بدون تنظیم لوحه (سند) خریداری کرده یا برهن یا وثیقه قبول کند چنین کسی را بنام یک دزد باید کشت ماده ۱۰ نیز بنوبه خود مقرر میدارد: اگر مدعی خرید نتواند بفروشنده شهودی را که معامله در حضور آنان انجام شده است معرفی نماید و صاحب مال شهودی که مالیکت وی را تایید کنند نیز قضاات حاضر کند و ادعای وی ثابت شود، خریدار را باید بنام دزد اعلام کرد و صاحب مال هم مال خود را تصاحب می کند.

از مطالعه مجموع مواد مربوط به سرقت به این نتیجه میرسیم که صیانت اموال در قانون حمورابی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و سارق نه تنها در دو مورد فوق الذکر بلکه در موارد دیگری از قبیل سرقت در منزلی که در آن حریق رخ داده (ماده ۲۵)، سرقت از منزل شاه یا معبد و یا اقدام به راه زنی مستوجب مجازات اعدام بوده است.

تشريع قطع يد سارق: از بررسی مواد موجود قانون حمورابی مشاهده میگردد که مجازات قطع يد در بیش از دو مورد قوانین حمورابی پیش بینی نشده است. مورد اول که ارتباطی به بحث ماندارد ناظر به قطع انگشتان خالكوبی است که بدون اجازه مالك خال یا علامتی را بریدن برده ای منحوی که مانع از فروش او شود خالكوبی نماید (ماده ۲۲۲). مورد دوم، سرقت بذر یا محصول از طرف عامل در عقد مزارعه میباشد. ماده ۲۵۳ مقرر میدارد: اگر کسی ملك مزروعی خود را با قرارداد به دیگری داده و بذر گاو و هم به زارع بدهد و او از بذر یا محصول بدست آمده بدزدد و مال مسروقه هم از يد او گرفته شود آنان (قضات) انگشتان دست او را میبرند. بطوریکه ملاحظه میگردد علاوه بر سایر ظرایط باید مال مسروقه از يد زراع گرفته شود و بعبارت دیگر ماده مذکور ناظر به جرم سرقت مشهود است. لازم بیادآوری است که سرقت وسائل کشاورزی در غیر از صورت فوق که در حقیقت باید آنرا از مصادیق خیانت در امانت و نه سرقت دانست، مجازات کمتری داشته و سبب پرداخت دیه و نه قطع يد میگردد. از آنجمله می توان بماده ۲۶۰ اشاره نمود که به موجب آن اگر شخصی وسائل آبیاری یا گاو اهنی را بدزدد باید سه (شاکل) نقره ب صاحب آن بدهد.

۲_ خیانت در امانت، در قانون حمورابی، همانند بسیاری از قوانین دیگر روزگاران گذشته فقط سرقت قابل مجازات بوده و خیانت در امانت جرم تلقی نمیگردیده و امین در صورت تعدی و تفریط ناگزیر به استرداد مال مورد امانت و یا مقداری بیش از آن بوده

است خیانت در امانت همانند کلاهبرداری بعدها از سرقت منفک و بعنوان جرمی مستقل مورد توجه مقننین در قرون اخیر قرار گرفته است. شرایط صحت عقد امانت و در نتیجه تحقق خیانت در امانت طبق قانون حمورابی بر حسب اینکه مال مورد امانت طلا یا نقره و یا شیء دیگری باشد متفاوت است. طلا و نقره نه تنها باید در حضور شهودبه امین سپرده شود بلکه باید طبق مندرجات ماده ۱۲۲ نوشته ای هم در این باب تنظیم گردد. در این صورت هرگاه امین از استرداد مال مورد امانت استکفاف ورزد قضات وی را به دادرسی احضار و به دو برابر آنچه که دریافت کرده طبق ماده ۱۲۴ محکوم مینمایند. در خصوص سایر اشیاء که به امانت گذاشته شود با توجه به عبارت ماده ۱۲۳ به این شرح اما اگر بدون حضور شهود چیزی به امانت گذاشته و نوشته ای هم نگرفته و گیرنده منکر شد صاحب آن نیازی به اخذ شاهد و سند هر دو نداشته یکی از این دو دلیل کافی بر صحت وقوع عقد تلقی میگردد است.

مسئولیت امین: امین در صورت تعدی و تفریط مسؤل است.

۱_ تعدی: ماده ۲۶۵ یکی از موارد تعدی را تقلب امین و فروش مال مورد امانت تلقی نموده مقرر میدارد اگر به شبانی گاو و گوسفندانی برای تعلیف سپرده شود و وی مرتکب تقلب شده و از احشام مزبور تعدادی را بفروشد او را قضات احضار و از نامبرده ده برابر آنچه را که دزدیده یا فروخته اخذ و به صاحبان آنها میدهند. همچنین است مورد پیش بینی شده در ماده ۱۱۲ که به موجب آن هرگاه شخصی طلا و نقره و یا هر شیء دیگری را در

سفر به دیگری بسپارد که به شخص معین بدهد و امین از تحویل شیء در موعد معین خودداری و آنرا تصاحب نماید چنین امینی به پرداخت پنج برابر قیمت شیء مذکور بنفع صاحب مال محکوم خواهد گردید.

از مطالعه مواد فوق و سایر مواد به این نتیجه میرسیم که قانونگذار بین موارد مسئولیت امین بر حسب اینکه دچار تعدی و یا تفریط شده باشد قائل به تفکیک گردیده است. در صورت تعدی (اعم از خودداری از استرداد، یا فروش) مسئولیت امین بیشتر از مورد تفریط (غفلت و مسامحه) بوده و بر حسب مورد ممکن است به ترتیب به استرداد دو برابر (ماده

۱۲۴)، پنج برابر (ماده ۱۱۲) و یا ۱۰ برابر (ماده ۲۶۵) ارزش مال مورد امانت محکوم گردد؛ و حال آنکه در صورت تفریط معمولاً مقنن استرداد عوض و یا قیمت مال از دست رفته را کافی برای جبران خسارت میداند. علاوه بر دو گانگی مسئولیت امین که به آن اشاره کردیم حمورابی از یک جهت مهم دیگر نیز در همین زمینه با قوانین فعلی اختلاف دارد. توضیح آنکه در مواردی که ناکون بررسی نمودیم مال مورد امانت غالباً در

خارج از منزل (احشام برای تعلیف طلا و نقره و یا شیء در سفر) به امین سپرده می شده اند. حال هرگاه مال مورد امانت اعم از طلا یا نقره و غیره در خانه امین به او سپرده شوند و آن مال بسرقت رود امین باید غرامت آن مال را به صاحبش داده و سپس به بیان ماده ۱۲۵ خودش دزد را پیدا کرده و مال را از او پس بگیرد. بدیهی است توسعه مسئولیت امین تا این حد احتمالاً به منظور جلوگیری از ادعاهای نادرستی است که ممکن بوده امین به

منظور، توجیه عدم امکان استرداد شیء مورد امانت به آن توسل جوید. علیهذا، مسئولیت امین بر حسب زمان، مکان و نوع مالی که به امانت گذاشته میشود، تعدی و یا تفریط امین، در قانون حمورابی متفاوت است.

۲_ تفریط: امین باید در حفظ مال مورد امانت کمال دقت را بعمل آورد بدیهی است هرگاه بر اثر قوه قاهره خسارتی علیرغم مواظبت امین به مال مورد امانت وارد شود مسئولیتی متوجه او نخواهد شد از آنجمله است مثلاً هرگاه بر اثر حوادث آسمانی خساراتی بر گله وارد شود، معهدنا در صورت غفلت و عدم انجام مواظبت های لازم مسئولیت امین بر انگیخته شده و مثلاً، همانطوریکه فوقاً نیز بآن اشاره شد، هرگاه احشام به امانت و برای تعلیف به شبان سپرده شده باشند به استناد ماده ۲۷۶ وی باید (گرامت و عوض احشام از دست رفته را به صاحب آنها بدهد).

۳_ هتک حرمت منازل. تجاوز به منزل مسکونی غیر جرم و مجازات مندرج در ماده ۲۱ بشرح زیر یکی از شدیدترین کیفرهای پیش بینی دشه در قوانین حمورابی است اگر کسی دیوار منزل دیگری را سوراخ کند و وارد منزل غیر شود عامل را باید در جلو همان دیوار کشته و در همان سوراخ مدفون سازند. بطوریکه ملاحظه میگردد شرط تحقق جرم مزبور شکستن حرز و ورود از طریق ایجاد روزنه در دیوار منزل غیر است.

۴_ کم فروشی. کم فروشی و گران فروشی هر دو جرم و فاعل به مجازات غرق در رودخانه محکوم میشده است ماده ۱۰۸ در مورد مجازات شراب فروشی که اقدام به گران یا کم فروشی کند مقرر میدارد: هرگاه زن شراب فروشی در بهای شراب گندم قبول نکرده و مطالعه پول نقد نموده ولی بیشتر از قیمت شراب پول دریافت کرده و یا سنگ کمتر برای توزین شراب بکار بدن, آنان (قضات), او را برای رسیدگی احضار کرده و وی را در آب غرق مینمایند.

۵_ تحریک به فراز و اختفاء بردگان. تحریک به فراز برده مشروط به آنکه تحریک مزبور موثر واقع شده و برده از شهر خارج شود جرم و فاعل به مجازات اعدام محکوم میگردد. ماده ۱۵ قانون حمورابی مقرر میدارد: اگر کسی غلام یا کنیزی متعلق به پادشاه, با متعلق به شخص آزادی را تحریک به فرار کند به نحوی که آنان از شهر خارج شده و فرار اختیار کنند او را باید کشت. در درون شهر نیز شخصی که برده فراری به خانه او پناه برده مکلف است نسبت به تحویل وی به حاکم اقدامات لازم را بعمل آورد؛ در غیر اینصورت و هرگاه برده را تحویل حاکم نداده و یا برده فراری در منزل آن شخص یافت شود قضات مکلفند بدستور ماده ۱۹, حکم به اعدام چنین صاحب خانه ای صادر نمایند. از مقایسه دو ماده ۱۵ و ۱۹ به این نتیجه میرسیم که صرف پناه دادن و یا عدم تحویل برده جرم بوده و حتی اگر برده در این فاصله منزل را ترک کرده باشد باز مجازات مذکوره درباره صاحب خانه بعلت عدم اقدام به موقع قابل اعمال است. برای تشویق صاحبان خانه

به تحویل برده فرراری ماده ۱۷ صاحب برده را مکلف به پرداخت جایزه به صاحب خانه
ایکه به موقع نسبت به تحویل برده اقدام کرده باشد، نموده است: اگر کسی غلام و کیز
فراری را در ملک خود دستگیر کرده و تحویل صاحبش بدهد صاحب برده بایستی دو
(شاکل) نقره به او پردازد.

ب _ جرائم علیه اشخاص

۱ _ جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد (قتل و صدمات بدنی). در بحث مربوط به انواع
مجازاتها در قانون حمورابی و ضمن اداء توضیحات پیرامون شرایط اعمال قصاص و
پرداخت دیه، در خصوص جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد تحلیل کافی بعمل آمد برای
جلوگیری از تکرار خوانندگان را به مبحث مذکور احاله میدهیم (۱).

۲ _ جرم نسبت به اطفال. سن کبر در مود موجود در قانون حمورابی مشخص نگردیده
وقانونگذار به مناسب از طفل یا (طفل صغیر) سخن به میان آورده و کلاً هم خود را
مصروف این مهم کرده که نسبت به حیات طفل نهایت مراقبت را معمول و تجاوز به انرا با
مجازاتهای شدید کیفر دهد: اگر دایه ایکه طفلی برای شیردادن به او سپرده شده در
نگهداری او کوتاهی کند و بر اثر تقصیرش طفل شرخوار فوت شود و دایه مذکور بدون
رضایت ابوین طفل دیگری را جایگزین او کند به مجازات بریدن پستان محکوم میگردد)

ماده ۱۹۴). ماده ۱۴ ابتکار مهمی بکار برده و بچه دزدی را جرمی مستقل تلقی نموده و مجازات اعدام برای کسی که فرزند صغیر دیگری را بر باید منظور کرده است.

۳_ مسئولیت کیفری پزشک. چنین بنظر میرسد که در بابل در عهد حمورابی، برخلاف

قرون وسطی در اروپا، پزشکان خود نیازمند به مشورت با ستارگان برای مداوای موفقیت

آمیز بیماران نمی دیدند. (۱) قانونگذار بابلی با توجه به این امر پزشکان را شخصاً مسئول

اعمال پزشکی و جراحی دانسته مجازاتهایی در صورت تخلف برای آنان منظور کرده

است. پزشکی که در معالجه بیمار تسامح کرده یا وسیله ای ناپاک برای عمل جراحی

بکار بده و یا بر اثر درست انجام ندادن عمل جراحی موجب مرگ بیمار شود و یا بیمار بر

اثر بیشتری که به چشم او زده شده کور شود، قضات پس از محاکمه، بدستور ماده ۲۱۸

حکم به قطع انگشتان چنین پزشکی صادر می نمایند. (۲)

در اینجا تفاوتی در مجازات قابل اعمال به پزشک اعم از اینکه مریض متعلق به طبقه عملو

یا مسکینو باشد وجود ندارد و در هر دو مورد پزشک به مجازات واحدی میرسد که فوقاً

به آن اشاره گردید. بر عکس در مورد برده ای که اقدام یا مسامحه پزشک منجر به کور

شدن و یا فوت او گردد مجازات متفاوت و خفیفتر است. در صورت کورش دن برده

نصف قیمت او و در مورد فوت وی مثل آن برده طبق مندرجات مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ از طرف

پزشک بصاحب برده مسترد میگردد.

۴_ ایراد ضرب نسبت به پدر. فرزند گستاخی که رعایت احترام پدر را ننموده و با او

درگیر شده و پدرش را کتک بزند، بدستور صادره ۱۹۵، قضات باید حکم به قطع انگشتان

چنین پسری صادر نمایند.

ج _ جرائم علیه حیثیت افراد

افترا_ نظر به فقدان طبقه بندی جرائم بصورت امروزی افترا در قانون حمورابی عبارت از

اسناد جرم بزرگی است بدیگری که اسناد دهنده در صورت عجز از اثبات آن به مجازات

مقرر در قانون میرسد (ماده ۱). جرم بزرگ در مواد موجود قانون مشخص نگردیده و از

قرائن چنین استنباط میگردد که جرائمی اط قبیل قتل عمد، ایجاد حریق، زنا، و بخصوص

جادوگری و غیره را جزو این گروه از جرائم محسوب میکرده اند.

دخالت قضات برای رسیدگی به صحت و سقم اتهام وارده ضروری و مجازات پیش بینی

شده بر حسب مورد شامل اعدام، داغ کردن پیشانی و غیره بوده است. طبق ماده ۱۲۷

مجازات داغ کردن پیشانی به کسی اعمال شده که راهبه و یا زن مرد دیگری را به زنا متهم

کرده از عهده اثبات آن بر نیاید.

د _ اعمال خلاف مصالح خانواده

۱ _ تعدد زوجات . با آنکه تعدد زوجات در قانون حمورابی جرم تلقی نمی گردیده اجازه

اختیار همسر دیگر مشروط به شرایطی بوده است. به استناد ماده ۱۴۱ در صورت عدم

تمکین زن و ولخرجی و عیاشی او و اثبات این امر در حضور قضات مرد میتواند زن

خود را طلاق دهد و در این صورت نامبرده حق گرفتن چیزی از شوی خود را ندانسته

است. البته مرد مجاز بوده، بجای طلاق، زن را علیرغم اثبات اتهامات فوق نگهداشته و در

این صورت زن بعنوان خدمتکار در خانه مانده و مرد میتواند همسر دیگری اختیار کند. مورد دیگری که تعدد زوجات مورد قبول واقع شده وقتی است که زن مبتلی به حمورایی بر میخوریم که حتی با برداشتهای انسان دوستانه قرن بیستم نیز قابل مقایسه نیست و آن اینکه چنین زنی باید تا آخر عمر در خانه شوهر بماند و امکان طلاق او برای مرد وجود ندارد و طبق ماده ۱۴۸... شوهر مجبور به نگاهداری و پذیرائی از او میباشد. خلاصه آنکه تعدد زوجات اگر چه جرم نیست معهدنا قانونگذار آنرا تابع شرایطی نموده که با اصول اخلاقی و مقیاسهای امروزی نیز مغایرت ندارد.

۲ _ ترک انفاق _ پرداخت نفقه زن و اولاد بعهد شوهر است (ماده ۱۳۷). امریکه با توجه به قوانین حاکم بر جوامع پدر شاهی آن روزگار از مسلمانان است. معهدنا , مردی که زن خود را رها کرده و شهر و دیار خود را ترک نماید, اگر چه قابل مجازات نیست و لیکن زنشحق دارد که منزل او را ترک کرده به خانه دیگری برود و چنین مردی پس از مراجعت ادعائی بر زن خود نخواهد داشت و عمل زن در اختیار همسر دیگر زنا تلقی نشده نامبرده مستوجب کیفر نیست (ماده ۱۳۶).

هـ _ جرائم عفافی

۱ _ زنای با محارم _ دز این مبحث از زنای مرد با دختر, عروس و زن پدر خود سخن خواهیم گفت. در موارد موجود سخنی از زنای با برادر و خواهر نیست و بسیار بعید بنظر

میرسد که مواد محذوفه (۶۶ تا ۹۹) بدین امر اشاره کرده باشند زیرا مقررات مربوط به جرائم عفاف در ماده ۱۵۴ به بعد تنظیم گردیده و بطوریکه قبلاً نیز اشاره کردیم تنظیم جرائم بر حسب موضوعات مختلف در قانون حمورابی بطور نسبی رعایت گردیده است.

یکم _ رابطه مرد با دخترش _ بنظر میرسد ماده ۱۵۴ با بکار بردن رابطه نامشروع هر گونه رابطه با دختر را خلاف نظم اجتماعی دانسته و همانطوریکه قبلاً اشاره کردیم انرا مستوجب اقدام تامینی از نوع تبعید پدر از شهر دانسته است.

دوم _ رابطه با عروس _ چنین رابطه ای مستوجب مجازاتی شدید تر از رابطه پدر با دختر است. معهداً قانونگذار در مواد ۱۵۵ و ۱۵۶ قائل به تفکیک شده مقرر میدارد که هرگاه مردی وارد بستر عروس شده با او هم بستر شود در صورتیکه عروس مذکور هنوز با پسر آن مرد (شوهر خود) هم بستر نشده باشد پدر باید نصف (مانا) نقره به عروس خود داده و از ماده ۱۵۶ چنین استنباط میگردد که چنین دختری حق هم خوابگی با مرد خود را نداشته و باید به خانه پدر خویش برگردد. در صورت دوم یعنی در صورتیکه پسر مرد قبلاً با عروسش هم بستر شده و سپس پدر با چنین زنی بیامیزد قانونگذار در ماده ۱۵۵ مجازات غرق کردن در آب را برای پدر منظور کرده است.

سوم _ رابطه زن پدر _ اگر رابطه پسر با زن پدرش پس از فوت پدر و در حدود خول در بستر باشد هرگاه زن مذکور برای پدرش فرزندی آورده باشد به استناد ماده ۱۵۸ به اخراج چنین پسری از خانه پدر برای همیشه اکتفا میگردد. (۱) از ماده مذکور چنین استنباط می شود که در این مورد پسر به بستر زنی وارد شده که اگر چه منکوحه پدر او بوده ولیکن مادر خود او نبوده است. چه در صورت هم بستر شدن پسر با مادر خود پس از مرگ پدر، به استناد ماده ۱۵۷ قضات ناگزیر از صدور حکم مبنی بر سوزاندن هر دوی آنها در آتش میباشند. ۲ _ هتک ناموس به عنف _ تنظیم قبالة نکاح برای اینکه زنی زوجه قانونی مردی تلقی گردد از ضروریات است. لذا در صورتیکه بدون تنظیم عقدنامه (بدیهی است بصورت ابتدائی آن) شخصی به عنف به زنی تجاوز نماید مجازات اعدام برای او منظور شده است. ماده ۱۳۰ برای این امر چهار شرط ذکر نموده است : ۱ _ زن باید نامزد دیگر باشد . ۲ _ ر خانه پدر خود زندگی نماید . ۳ _ مرد به او عنفاً تجاوز کرده و یا به عنف وارد بستر وی گردد. ۴ _ و بالاخره هر دوی آنها در حال جرم مشهود دستگیر شوند مجازات چنین مردی اعدام است و زن از مجازات معاف میگردد.

۳ _ رابطه زن شوره دار با مرد اجنبی. نهاد متعه در کنار ازدواج رسمی در قانون حمورابی شناخته شده است (ماده ۱۳۷). ازدواج رسمی بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد از عقود تشریفاتی و نیازمند به قبالة نکاح است. در مورد تشریفاتی بودن متع نص صریحی وجود ندارد و ظاهراً تابع عرف و عادت و رسوم متداول در آن زمان بوده است. در هر صورت

پس از انعقاد نکاح زن مکلف به شوهر خود مجازات وی به استناد ماده ۱۳۳ غرق کردن در آب است. نظر به اینکه خیانت به شوهر ممکن است ناشی از عدم توجه وی به زن خود باشد قانونگذار به یک نکته اخلاقی فوق العاده مهم توجه کرده در ماده ۱۴۲ زنی را که از شوهر خود کراهت داشته و یا بیجهت مورد بيمهري نامبرده قرر گرفته باشد مجاز در مراجعه به قضات دانسته تا آنان در صورتیکه ادعای او را وارد دانستند اجازه دهند که تجهیزیه خود را برداشته و به خانه پدر خویش مراجعت کند. بدیهی است که امکان رسیدگی به درخوئاست زن به شرح فوق از بسیاری از اعمال وی منجمله بدرفتاری و تحقیر نسبت به شوهر و احیانا خیانت وی جلوگیری میکرده است.

در هر صورت زنای با زن شوهردار اعم از اینکه مرد متاهل باشد یا نباشد جرم و زانی و زانیه هر دو به مجازات میرسند. ماده ۱۲۹ ناظر به جرم مذکور عینا نقل میگردد. اگر زن شوهرداری با مرد اجنبی دریسک بستر دیده شود دست و پای هر دوی آنها را بسته و در آب می اندازد. مگر اینکه شوهر زن خود را بخشیده و پادشاه مرد را مورد عفو قرار دهد.

و _ توقیف غیر قانونی

در این خصوص باید بین توقیف مدیون توسط دائن و توقیف سایر اشخاص قائل به تفکیک شد. در صورت نخست مورد از موارد توقیف افراد تلقی نگردیده و حتی اگر شخصی بدیگری نقره یا غله مدیون باشد و از پرداخت دین خودداری کند دائن مجاز

است او را در خانه خود حبس کرده تا طلبش پرداخت گردد و در این صورت اگر مدیون بطور طبیعی فوت شود طبق مندرجات ماده ۱۱۵ ادعائی بر طلبکار وارد نیست. علت تجویز چنین توقیفی را علاوه بر شرایط خاص اجتماعی آن زمان باید در تقبیح تقاص در قوانین حمورابی جستجو نمود. ماده ۱۳ صریحاً مقرر میدارد که اگر کسی از دیگری غله یا پولی طلبکار باشد و از باب تقاص و بدون رضایت مدیون مقاداری از اموال او را بردارد قضات باید او را به محاکمه بکشند و آنچه را که از مال مدیون برداشته به صاحبش مسترد و طلب چنین شخصی را نیز باطل اعلام کنند.

بنابراین، برای طلبکاری که حتی در صورت دست یابی به اموال مدیون حق برداشا از آنرا نداشته چاره ای جز توقیف خود مدیون، برای مجبور کردن او به پرداخت دین، باقی نمی مانده است. همچنین موردی را که شخصی از دیگری پولی قرض کرده و زن یا پسر یا دختر خود را برای خدمت برای مدت سه سال به طلبکاران بدهد نباید از موارد جرائم بر ضد آزادی اشخاص تلقی نمود. معذک شکنجه مدیونی که از طرف دائن توقیف شده و یا غفلت در نگهداری او جائز نبوده و در صورت فوت بدهکار بر اثر شکنجه، یا غفلت در نگهداری، به استناد مقررات ماده ۱۱۶ اگر متوفی پسر دادخواه باشد قضات باید حکم به اعدام پسر دائن و اگر برده او باشد حکم به پرداخت یک سوم (مانا) نقره به نفع صاحب وی صادر کنند و طلب چنین دائنی منتفی میگردد. صرف نظر از موارد فوق الذکر هر گونه سلب آزادی از افراد جرم تلقی شده و توقیف کننده باید در ازاء هر روز توقیف

مبلغی بعنوان دیه به شخص مذکور پردازد. ماده ۱۱۴ چنین حکمی را نسبت به کسی که دیگری را بدون اینکه از او گندم یا پولی طلبکار باشد توقیف نماید به شرح زیر بیان مینماید:

اگر کسی دیگری را بدون اینکه گندم یا پولی از او طلبکار باشد زندانی کند در ازاء هر روز توقیف باید یک سوم (مانا) نقره به او بدهد. علیهذا در بابل آن زمان سلب آزادی از غیر مدیون جرم و موجب پرداخت دیه می گردیده است.

بدیهی است که تجویز توقیف مدیون به شرح فوق، در چهار هزار سال پیش نباید موجبات شگفتی ما را فراهم سازد به خصوص وقتیکه ملاحظه میگردد تا قبل از سال ۱۳۵۲ علیرغم قاعده المفلس فی امن الله بازداشت مدیون بدرخواست دائن طی شرایطی در ایران مجاز و معمول بوده است (۱).

ز _ جرائم علیه مصالح عمومی

۱ _ توطئه علیه پادشاه

توطئه علیه پادشاه قابل کیفر و ظاهرا امکان تحقق توطئه در برخی از اماکن عمومی از قبیل میخانه بیشتر بوده و بهمین مناسبت نیز ماده ۱۰۹ زن می فروشی که مخالفین شاه را که برای انجام توطئه در خانه او جمع شده به حاکم شهر معرفی و تسلیم نکند مستوجب مجازات اعدام میداند.

۲_ اخذ رشوه از طرف نظامیان. مجازات حاکم یا ماموری که با اخذ رشوه شخصی را بجای سربازی فراری و یا بجای کسی که در خدمت ارتش پادشاه است بگمارد طبق ماده ۳۳ اعدام است.

۳_ شهادت دروغ. شهادت دروغ قویا مورد تقبیح قانونگذار قرار گرفته و از مطالعه مواد مربوطه چنین استنباط میگردد که مقنن بین موردیکه شهادت دروغ منجر به اعدام شخص بیگناه گردد از یکسو و اخذ رشوه از طرف کسی که شهادت دروغ داده و یا عدم اخذ آن از سوی دیگر قائل به تفکیک گردیده است: حکم دو مورد زیر در قانون روشن است و

نسبت به اقدام قضات در سایر در امری موارد اطلاعی در دست نیست. این دو مورد عبارتند از ۱_ شهادت دروغ در امری ه مربوط به حیات فرد دیگری است در این صورت طبق ماده ۳ شخصی که بر اثر شهادت دروغ او دیگری را اعدام کرده اند باید کشته شود.

۲_ اگر شاهد بر اثر اخذ رشوه به اداء شهادت دروغ مبادرت ورزد در این صورت ، طبق ماده ۴ باید عین مجازاتی را که بر اثر شهادت او بر شخص بیگناه اعمال شده بر خود او روا

دارند و همانگونه که اشاره شد حکم موردیکه شاهد بدون اخذ رشوه به شهادت دروغ مبادرت ورزد و یا شهادت دروغ او منجر به اعدام متهم نشود معلوم نیست.

۱_ مراجعه شود به صفحات ۲۱ و ۲۲ این مقاله

۱_ در اروپای قرون وسطی در عهد اجر بیکن پزشکان معتقد بودند که صور فلکی تاثیری

روی اعضاء بدن دارد و مثلاًص در صورت ورود قمر به برج ستارگان توام پزشک به

جراحی باز مبادرت نورزیده در انتظار خروج قمر از نحوست ستارگان توام میماند. مراجعه

شود به انسان در گذرگاه تکامل ایلین شگال ترجمه محمد تقی بهرامی حران سیمرخ چاپ

چهارم ۱۳۵۸ ص ۳۰۲.

۲_ دامپزشک نیز در صورت مسامحه منجر به مرگ حیوان مسئول پرداخت قیمت آن به

صاحبش بوده است (ماده ۲۲۵).

۱_ حکم موردیکه زن پدر صاحب فرزند نباشد معلوم نیست.

۱_ ماده ۱۱۷ قانون حمورابی

۱_ مراجعه شود به قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات

مالی مصوب آبانماه ۱۳۵۲.

بخش چهارم

آئین دادرسی کیفری

محققین در زمینه آئین دادرسی در قانون حمورابی فوق العاده باختصار برگزار نموده اند.

نظر به اهمیت مقررات دادرسی کیفری، در این تحقیق، اشاره به اصولی که قضاء بر مبنای

ان در بابل استوار بوده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ذیلاً این اصول را اجمالاً مورد
بررسی قرار میدهیم:

الف _ منع انتقام خصوصی

اگر در مقام احصاء ویژگیهای قانون حمورابی بر آئیم بدون شک منع انتقام خصوصی
یکی از بارزترین این ویژگیهاست. مقنن در اکثر موارد صحبت از آنان یعنی قضات کرده
و پس از بیان عناصر تشکیل دهنده جرم اضافه می کند که قضات فلان مجازات را درباره
مجرم مجری میدارند. بعنوان مثال ماده ۱۲۷ عیناً ذکر میشود:

اگر شخصی راهبه یا زن مرد دیگری را متهم به عمل خلاف عفت کند و از عهده اثبات
آن بر نیاید آنان (قضات) وی را به دادرسی احضار و پیشانی او را داغ می کنند. علیهذا
متضرر از جرم و اولیاء دم شخصاً حق گرفتن انتقام از مجرم را نداشته صلاحیت صدور
حکم و اعمال کیفر از آن قضات و مداخله آنان برای اعمال مجازات لازم بوده است.

ب _ اصل برائت

دخالت قضات نه تنها در امور جزائی بلکه در امور حقوقی نیز معمول بوده و ظاهراً اصل
برائت که یکی از اصول مهم آئین دادرسی است مورد قبول مقنن قرار گرفته ماده ۱۳۱
مقرر میدارد: هر گاه مردی بزوجه خود بدگمان شود و او را متهم نماید در صورتیکه

مشارالیها با مرد اجنبی هم بستر ندیده باشد زن بر براءت خود به خداونده سوگند خورده و در خانه شوهر خود باقی خواهد ماند . (۱)

ج _ ادله اثبات دعوی

ادله مذکور عبارت از سوگند به خداوند ، شهادت شهود و سند بوده است. سوگند همانند شهادت شهود هم در امور جزائی و هم در امور حقوقی (به تعبیر امروزی) در موارد عدیده وسیله اثبات جرم و یا تبرئه متهم و مدیون بوده است. سوگند گاهی به تنهایی کافی بوده و در این خصوص علاوه بر ماده ۱۳۱ که فوقاً بآن اشاره شد می توان به ماده ۲۲۷ نیز

اشاره نمود که به موجب آن اگر خالکوبی فریب خورده و علامت نبخشیدنی و نفر و ختنی را بر بدن برده متعلق به دیگری خالکوبی کند باید سوگند یاد نماید که این عمل را عمداً انجام نداده تا تبرئه شده مجازاتی که به فریبکار تعلق میگیرد (قتل و تدفین در منزلش) درباره او اجرا نشود.

ارزش سند در قانون حمورابی _ در بعضی موارد در قانون حمورابی ارزش سند معادل شهادت شهود است و به راحتی می تواند جایگزین آن گردد. ماده ۱۲۳ در مورد خیانت در امانت مقرر میدارد که اگر بدون حضور شهود چیزی به امانت گذاشته و نوشته ای هم نگرفته... (۱) معذک در تمام موارد چنین نبوده و همانطوریکه ملاحظه شد در صورتیکه مال مورد امانت طلا و یا نقره باشد به موجب ماده ۱۲۲ نه تنها سپردن مال باید در حضور

شهود صورت گیرد بلکه علاوه بر آن نوشته ای نیز باید در این باب تنظیم شود تا صاحب طلا و نقره بتواند در صورت عدم استرداد علیه امین اقامه دعوا نماید.

د _ قضاوت الهی یا اوردالی (ordalie)

علاوه بر ادله فوق الذکر، اوردالی به صورت ورسرد و ورگرک بعنوان دلیل قضائی در قوانین حمورابی پذیرفته شده است. پذیرش اوردالی بعنوان دلیل در گذشته با توجه به این استدلال بوده که هرگاه متهم واقعا بیگناه باشد خدامند به او کمک کرده از آزمایش روسپید بیرون خواهد آمد (۲)، اوردالی در ایران باستان و اروپای قرون وسطی وجود

داشته و ظاهراً در سال ۱۲۱۵ به موجب تصمیم متخذ در چهارمی شورای روحانیون عالیرتبه دین مسیح ممنوع اعلام دشه است. در موردی که در آن توسل به قضاوت الهی در قانون حمورابی پذیرفته شده عبارتند از جرائم مندرج در مواد ۲ و ۱۳۲ آن قانون. در مورد نخست هرگاه زن شوهرداری متهم به هم خوابگی با مرد اجنبی شود ولیکن او را با آن مرد هم بستر ندیده باشند زن مذکور باید برای اثبات پاکدامنی خود به شوهرش در نهر مقدس

یکبار غوطه ور شود. فرق این مورد با مورد ماده ۱۳۱ مذکور در قبل (بحث اصل برائت)

اینست که در ماده اخیر الذکر شوهر، زن خود را متهم می کند و در این صورت سوگند زن کافی برای اثبات بیگناهی اوست و حال آنکه در مورد ماده ۱۳۲ زن از جانب دیگران متهم به زنا میگردد که با توجه به لزوم غوطه ور شدن در نهر مقدس می توان به اهمیت

جنبه اجتماعی مسائل عفا فی در آن زمان پی برد.

مورد دوم عبارت از جرم مندرج در ماده ۲ است که اوردالی در حقیقت بعوان وسیله ای در جهت مبارزه با جادوگری بکار میرفته است به موجب این ماده همراه شخصی دیگری را متهم به جادوگری نماید ولیکن قادر به اثبات آن نباشد متهم باید در داخل رودخانه غوطه ور شود (ورسرد). اگر رودخانه بیگناهی او را غرق کرد خانه او از آن کسی است که او را متهم نموده و اگر رودخانه بیگناهی او را نشان داد اتهام زننده باید کشته شود و خشص بیگناه می تواند خانه و اموال کسی که او را متهم نموده ضبط نماید.

هـ _ اعتبار قضیه بها

رسیدگی به دعاوی در قوانین حمورابی یکمرحله ای بوده و از شکایت از احکام صادر در مواد موجود سخنی نرفته است. شخص پادشاه نیز برخلاف آنچه که بعدها بخصوص در اروپای قرن وسطی متداول گردید مرجع نهائی رسیدگی و شکایت از احکام قضات نبوده و حق عفو مجرمین و غیره نیز ظاهراً به تنهائی بطوریکه ملاحظه گردید از آن پادشاه نبوده است (۱) نکته جالب تر آنکه رای صادر از سوی قاضی از اعتبار قضیه مختومه برخوردار بوده نه قضات دیگر و نه خود او قادر به تجدید نظر در تصمیم متخذ نبوده اند. ماده ۵ قانون حمورابی، در صورت عدول قاضی از حکمی که پای آنرا مهر و امضاء نموده مقرر میدار که مجمع عمومی قضات باید وی را به محاکمه کشانیده او را به جریمه ای معادل دوازده

برابر محکوم نمایند. صلاحیت تصدی مقام قضائی نیز برای همیشه از چنین قاضی ای سلب

خواهد گردید.(۲)

و _ جرائم قابل گذشت

اصولاً در جرائمی که مجازات آنها از اعمال قصاص و یا اعدام است قضات ناگزیر از

اعمال کیفر بوده و بطوریکه مواد موجود نشان میدهند گذشت متضرر از جرم و یا اولیاء

دم باعث سقوط مجازات و یا تخفیف آن نمیگردیده و بعید بنظر میرسد که برخی از سی و

اندی ماده قانونی که فعلاً بآن دسترسی نداریم بوضع مقررات خلاف این امر اختصاصی

یافته باشند. چه بطوریکه از مطالعه مواد موجود بر می آید حمورابی در هر یک از مواد

بدکر جرم و مجازات ان پرداخته و بعید است که مواد محذوفه مذکور به وضع اصول کلی

پرداخته و مثلاً جرائم قابل گذشت را احصاء کرده باشند.

با اینهمه ، در یک مورد مقنن رضایت زیان دیده از جرم را در سرنوشت مجرم موثر دانسته

و آن جرم موضوع ماده ۲۹ در مورد زناى محصنه است. به موجب این ماده هرگاه مردی

زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش ببیند باید دست و پای زن و مرد اجنبی را بسته هر

دوی آنها را به رودخانه اندازند. معهداً، در صورت گذشت شوهر و عفو پادشاه زن و مرد

هر دو، همانطوریکه قبلاً نیز به آن اشاره کردیم، از مجازات معاف میشوند.

منابع:

۱_ در همین زمینه ماده ۲۶۶ مقرر میدارد: اگر به علت حوادث آسنمانی خسارتی بر گله

وارد شده و یا درنده ای یکی از آنها را بدرد و شبان هم به نام خداوند سوگند بخورد ذمه

وی بری و ضرر متوجه صاحب احشام می باشد.

۱_ ایضا مراجعه شود به مواد ۱۰۵ و ۱۷۸ ماده ۱۰۵ تسامح در اخذ رسید از طرف مدیون (

عامل را از موجبات تداوم اشتغال ذمه وی (علیرغم اداء دین از طرف او) میدارند.

۲_ رجوع کنید به پلی کپی آئین دادرسی کیفری، اثر نگارنده سال تحصیلی ۵۸_ ۵۹

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران صفحه ۶.

۱_ در مورد جرم مندرج در ماده ۱۲۹ مارالذکر بطوریکه مخ ملاحظه میشود حتی عفو

پادشاه موکول به گذشت متضرر را از جرم از متهم است و چنین حقی از پادشاه بطور

مستقل سلب شده است.

۲_ اگر چه برخی از مورخین را نظر بر آنست که در شهر بابل یک محکمه استینافی که

داوران شاهی در آن به قضاوت مشغول بوده ند وجود داشته ولیکن دلیلی برای این امر

ارائه نگردیده است مراجعه شود به ویل دورانت اثر مارالذکر جلد اول ص ۳۴۹.

نویسنده: دکتر محمد آشوری